

## جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

### مقاصد نهفته در حمله به رضا پهلوی

براستی چرا مجتبی واحدی تصمیم گرفته است اینگونه هتاکانه به رضا پهلوی حمله کند؟ و برای روشن شدن موضع خود نسبت به او دست به تشبیه این مرد با نامردی به نام مجتبی خامنه ای بزند؟ و اتهاماتی بی اساس یا از جانب آقای واحدی اثبات نشده را بر او وارد کند؟ آیا براستی راز و رمز این «نیت خوانی» ها چیست که یکی [محمد امینی] می گوید که، به استناد مصاحبه فوکوس، رضا پهلوی قصد دارد کاری محمدعلی شاهی کند و دیگری [مجتبی واحدی] معتقد است که، رضا پهلوی، به استناد همان مصاحبه، «احتمالاً اگر به جای پدرش بود به آسانی تن به ترک کشور نمی داد و دوره کشتار معترضان بسیار طولانی می گردید»؟

[esmail@nooriala.com](mailto:esmail@nooriala.com)

در میان دست اندرکاران حکومت اسلامی که به خارج آمده اند، آقای مجتبی واحدی برای من چهره شاخص و قابل احترامی بوده است. ایستادگی او در مقابل جریاناتی که به محمد خاتمی - و بخصوص آخرین بدکاری عهدشکنانه او در جریان شرکت در انتخابات تحریم شده از جانب اصلاح طلبان - وصل می شوند، نظرات صریح او در مورد «لزوم زمینی شدن حکومت» (که نوعی پرهیز از بکار بردن اصطلاح سکولاریسم است)، و نظرات جالب او در مواردی دیگر موجب آن بوده است که برای کسی که خود را مشاور شیخ مهدی کروی می خواند و می داند، ارزشی فراتر از چهره های دیگر (مثلاً، آدم هائی همچون مهندس امیر ارجمند، حجة الاسلام کدیور و عطاء الله مهاجرانی) قائل باشم. اما مقاله اخیر او در مورد مصاحبه آقای رضا پهلوی در مجله فوکوس(1)، و بخصوص همزمان شدن این مقاله با یک سلسله حمله نابخردانه دیگر به او، آن هم بر اساس همان مصاحبه، ابهاماتی را در ذهن من ایجاد کرده است که می کوشم چند و چون شان را دستمایه جمعه گردی امروز کنم.

براستی چرا مجتبی واحدی تصمیم گرفته است اینگونه هتاکانه به رضا پهلوی حمله کند؟ و برای روشن شدن موضع خود نسبت به او دست به تشبیه این مرد (که دستش به هیچ جرم و جنایتی آلوده نیست) با نامردی به نام مجتبی خامنه ای (که همراه و همگام همه ی جنایت های رژیم اسلامی است) بزند؟ و اتهاماتی بی اساس - یا از جانب آقای واحدی اثبات نشده - را بر او وارد کند؟ آیا براستی راز و رمز این «نیت خوانی» ها چیست که یکی [محمد امینی] می گوید که، به استناد مصاحبه فوکوس، رضا پهلوی قصد دارد کاری محمدعلی شاهی کند و مجلس ملی به توپ ببندد(2) و دیگری [مجتبی واحدی] معتقد است که، رضا پهلوی، به استناد همان مصاحبه، «احتمالاً اگر به جای پدرش بود به آسانی تن به ترک کشور نمی داد و دوره کشتار معترضان بسیار طولانی می گردید»؟

\*\*\*

اما اجازه دهید قبل از ادامه این پرسش ها و کوشش برای یافتن پاسخ هائی محتمل برایشان، اول تکلیف خود را در مورد شخصیتی به نام شاهزاده رضا پهلوی روشن کنم؛ هر چند که من سال ها است که، هم در برنامه های تلویزیونی و هم در مقالات هفتگی ام، نظرم را در مورد این شخصیت بیان داشته ام.

1. اگر مطالب فوکوس درست باشد و رضا پهلوی همچنان خود را شاه ایران بداند؛ در آن صورت هیچ راهی در آینده بر او و طرفداران اش گشوده نیست جز اینکه همگی شان خواستار آن شوند که بیس از متلاشی شدن حکومت اسلامی ملت ایران باید به قانون اساسی مشروطه برگشته و از ایجاد یک قانون اساسی جدید برای کشور منصرف شود؛ چرا که پادشاهی سلسلهء پهلوی بر حسب آن سند قانونیت داشته و در آینده نیز رضا پهلوی تنها به استناد آن سند است که می تواند خود را شاه ایران بداند. در غیاب یا ابطال قانون اساسی مشروطه محلی هم برای ادعای رضا پهلوی باقی نمی ماند.
2. اما من نه از ایشان و نه از طرفداران ایشان در مورد بازگشت به قانون مشروطه سخنی ننشیده ام. این حقیقت که سی و اندی سال پیش رضا پهلوی نوزده ساله در قاهره بعنوان شاه ایران قسم خورد و لذا اکنون هم، بر حسب قانون مشروطه، شاه قانونی ایران محسوب می شود تنها به یک دلیل می تواند واقعیتهای انکار ناپذیر داشته باشد که پس از متلاشی شدن حکومت اسلامی مردم ایران به قانون اساسی مشروطه برگردند.
3. در ابطال یا غیاب قانون اساسی مشروطه، رضا پهلوی صرفاً تبدیل به یک شهروند ساده می شود، هرچند که در پرونده اش اوراقی تاریخی وجود داشته باشد؛ هرچند که در «رژیم سابق» هم پدر و هم پدر بزرگ اش پادشاه ایرن بوده باشند و هم او نیز بر اساس قانون اساسی آن رژیم ابتدا ولیعهد و سپس پادشاه در تبعید شده باشد. اینها همه سابقه و خاطره و متعلق به گذشته اند. با حدوث انقلاب ضد استبدادی و ضد سلطنتی 57 و توفیق نکبت بار دینکاران امامی در لگام زدن به آن و نوشتن قانونی اساسی که - درست یا نادرست - در یک همه پرسی به تصویب ملت آن روز ایران رسیده است، قانون اساسی مشروطه باطل یا تعطیل شده و «تا هنگامی که بتوان آن را دیگرباره فعال کرد» هیچ منصب مستند به آن دارای واقعیت و نفاذ قانونی، اجتماعی و سیاسی نیست.
4. حتی اگر فرض کنیم که پس از متلاشی شدن حکومت اسلامی، ملت کنونی ایران به برقراری رژیم پادشاهی تشریفاتی تمایل داشته باشند این تمایل هیچ مقامی را برای رضا پهلوی تضمین نمی کند؛ چرا که تازه، با برقراری رژیم پادشاهی تشریفاتی، ملت ایران باید بر اساس روندهای حقوقی خاصی برای کشور و نظام نوین خود پادشاه جدیدی را انتخاب کند. در این صورت رضا پهلوی دارای حق خاصی نسبت به بقیه نبوده و تنها یکی از کاندیداهای این سمت خواهد بود. یعنی قانون اساسی آینده نمی تواند، بدون برسمیت شناختن نفاذ قانون اساسی مشروطه، برای رضا پهلوی منصب خاصی را در نظر بگیرد.
5. اما از نظر من این مرد، جدا از اینکه پدر و پدر بزرگ اش پادشاه بوده اند و خود نیز روزگاری بر اساس توصیهء اطرافیان اش سوگند پادشاهی خورده است، مردی ارزشمند است و این ارزش تا حدی است که او را تبدیل به یک «سرمایه ملی» می کند. او شناخته ترین ایرانی معاصر است، در عقایدی که مستمراً در مورد حکومت و سیاست بیان می کند فردی سکولار دموکرات محسوب می شود، درهای همهء مجامع و رسانه های بین المللی بروی او گشوده تر از بقیه است، نسل جوان ایران نمی تواند در میان جمع اپوزیسیون برانداز کنونی نماینده ای بهتر از او برای خود بیابد؛ نماینده ای که خوش می پوشد و

خوش سخن می گوید و در رفتار و کردارش ارزش های امروزی انسان های جهان متمدن مشهود است. در عین حال، او آنقدر متمدن است که تا به حال نسبت به همه ی کسانی که به او ناسزا گفته اند، تهمت ناروا زده اند، از قول او دروغ گفته اند هرگز پاسخ نگفته است. گذاشته است که مردم نسبت به این گفته ها تصمیم بگیرند و قضاوت کنند. تا به حال جز رهبران جمهوری اسلامی هیچ کسی را طرد نکرده، به هیچ یک از افراد اپوزیسیون نگفته که حق شرکت در مبارزه را ندارد چون چنین و چنان کرده است. فرضاً به آقای واحدی نگفته که تو چون نماینده کروی هستی و کروی سال های سال با حکومت ساخته و در بد و خویش شریک بوده می توان نتیجه گرفت که اگر کروی به حکومت برسد مثل خامنه ای جنایتکار خواهد شد و تو مثل مجتبی خامنه ای عمل خواهی کرد.

6. البته همه می دانیم که او رژیم پادشاهی تشریفاتی را بهترین نظام برای ایران می داند اما، در عین حال، هیچگاه خود را رهبر سیاسی اپوزیسیون ندانسته است، به اهمیت تصمیم تعیین کننده ملت ایران در انتخاب نوع نظام آینده اعتقاد دارد و حتی می گوید که اگر ملت ایران رژیم جمهوری سکولار دموکرات را انتخاب کند او به 85 درصد از آرزوهایش برای کشورش رسیده است. او با سلطه و تسلط (و لذا سلطنت) فرد یا گروهی خاص بر سرنوشت ملت مخالف است، دموکراسی را بهترین شیوه مدیریت کشور می داند، با تمرکز قدرت در مرکز (که مادر و بازتولید کننده استبداد تاریخی است) مخالف است، برای پادشاه آینده نقشی صرفاً نمادین در قلمروی یگانگی ملی قائل است و می داند که شاه تشریفاتی نه فرمانده کل قوا خواهد بود، نه حق منحل کردن مجلس و نه امکان تعیین رؤسای قوای سه گانه را خواهد داشت.

7. حال پرسش من از اپوزیسیون سکولار - دموکرات و برانداز آن است که ما چرا باید بر روی این «سرمایه ملی» خط ابطال بکشیم؟ چرا باید نگذاریم که او، بعنوان یک شهروند، در ائتلاف های سیاسی شرکت کند و توانمندی های خود را در اختیار آلترناتیوی بگذارد که برای مبارزه با حکومت اسلامی بوجود می آید و هدف اش نه پادشاهی یا جمهوری که «استقرار حاکمیت ملی» است؟ اگر ملت ایران صاحب و مالک و حاکم بر سرنوشت کشور خود شد آنگاه تازه همه باید دست بکار ارائه ترها و برنامه ها و نقشه و پیشنهادات خاص حزبی و گروهی شوند. و در آن صورت باید گذاشت ملتی که دیگر آقا بالاسر ندارد و حاکمیت خود را از طریق داشتن حق اظهار نظر در مورد سرنوشت کشور خویش به دست آورده است با گزینه های مختلف روبرو، با آنها آشنا و از آنها آگاه شود و خود تصمیم بگیرد که چه می خواهد.

8. اینکه از هم اکنون اعلام کنیم که پادشاهی تشریفاتی ضد حقوق بشر است و نباید بعنوان گزینه ای برای انتخاب به مردم ارائه شود، یا اینکه پادشاهی لزوماً راه به استبداد می برد (انگار جمهوری های جهان عقب مانده از خاورمیانه گرفته تا امریکای لاتین چنین نکرده اند!) و یا رضا پهلوی دارای شخصیتی است که می تواند، پس از احراز سمت پادشاهی تشریفاتی، علیه حاکمیت ملت قیام کند و همچون محمدعلی شاه مجلس را به توپ ببندد چرا که می گوید من در سی سال پیش به نام پادشاه مشروطه قسم خورده ام، و یا چون انقلاب اسلامی را قبول ندارد نشان می دهد که چه طبع درنده خوئی

دارد که اگر بجای پدر بر تخت سلطنت می نشست کشتاری وسیع را براه می انداخت، جملگی چه هدفی می توانند داشته باشند؟ جز:

\* محروم ساختن اپوزیسیون از وجود یک شخصیت معتبر و محبوب  
\* تضعیف این اپوزیسیون از طریق طرح اختلافاتی که حل آنها به دست ملت ایران در آینده ممکن است

\* حفظ حکومت اسلامی تا زمانی که بتوان بدیلی داخلی و قابل کنترل از جانب اصلاح طلبان بوجود آورد

\* و، در یک دوراندیشی دور از عقل، همواره از انجام همه پرسشی برای تعیین نوع نظام جلوگیری کرد؟

\*\*\*

برگردم به موضوع حملاتی که در این روزها به آقای رضا پهلوی می شود، و از جمله حمله بسیار زندهه آقای مجتبی واحدی به او. براستی چه محرکی موجب آن شده که آقای واحدی دست به قلم برد و اتهاماتی از قبیل دزدی اموال عمومی و درنده خوئی ذاتی و استبدادی را بر رضا پهلوی وارد کند؟ ضرورت این کار چه بوده و آقای واحدی در این راستا کدام هدف را در نظر داشته است؟ به اعتقاد من نمی توان به این پرسش ها پاسخی در خور داد اگر حرکاتی همچون مقاله نویسی علیه رضا پهلوی را در متن تغییراتی که در سپهر سیاسی ایران در حال رخ دادن است مورد نظر نداشت. این حملات، به نظر من، دو مقصود مجزا را تعقیب می کنند:

نخستین مقصود عبارت است از اعلام برائت و جداسازی کامل اردوگاه آمدگان از حکومت اسلامی از اردوگاه اپوزیسیون برانداز و انحلال طلب در خارج کشور. در پی پیدایش جنبش سبز و دستگیری و کتک خوردن سران اصلاح طلبی، بخشی از مهره های درشت آنها به خارج کشور آمدند و برای جا خوش کردن با انحلال طلبان نشست و برخاست پیدا کردند. اما اکنون ورق برگشته است و انسان باید کور باشد تا حرکت بزرگ گسترده اصلاح طلبان به دامن رژیم اسلامی را نبیند. درست است که این حرکت با شرکت محمد خاتمی در انتخابات مجلس اسلامی کلید خورد اما نباید از این نکته غافل شویم که اکنون فضای رسانه های داخلی پر از خبر در مورد آقای مهدی کروبی است. ایشان را سر حال و خندان در جمع خانواده می بینیم و نشریه های نزدیک به «بیت رهبری» (بخوان دربار سلطنتی آخوندی) خبر از این می دهند که بزودی ایام حصر ایشان به سر خواهد آمد. آنچه «جام زهری دیگر» خوانده می شود نه عاقبت مسئله اتمی که رسیدن به این موقعیت است که حکومت، برای ابقای خود، می رود تا دست به دامن «شاپور بختیار» خویش شود تا شاید او بتواند مجموعه رژیم را (با حذف ها و تغییرات بسیار) حفظ کند [همینچا از این مقایسه عذر می خواهم اما برای رساندن مقصود چاره ای جز استفاده از آن ندارم]. آیا این «نجات بخش» برای رژیم کنونی خاتمی است یا کروبی؟ یا نه، باید مراقب ظهور ناگهانی میرحسین موسوی بود که پشت سر خاتمی و کروبی، با چراغ خاموش، آماده به صحنه آمدن می شود؟ براستی چرا خانم حقیقت جو پس از توبیخ شدن از جانب خاتمی، در مورد اینکه چرا با انحلال طلبان نشست و برخاست

داشته، یکباره در تلویزیون اندیشه ظاهر می شود تا به این پرسش از پیش تمرین شده پاسخ دهد که «شما چگونه با آدم هائی چون نوری علا در کنفرانس ها ظاهر شده اید؟» و او بی محابا دروغ بگوید که «اتفاقاً من هر هفته مشغول فحش خوردن از نوری علا هستم و کافی است که در این مورد به سایت او مراجعه کنید». [من خود، هر چه در سایت هایم گشتم دو سه خطی هم درباره این خانم پیدا نکردم]. و چگونه است که در پی خودکشی برادر آقای رضا پهلوی شخص آقای مهدی کروبی از طریق اعوان خود پیام تسلیتی به رضا پهلوی می فرستد و اکنون مشاور او می خواهد با طرح کردن حساب بی پایه احتمالاتی کودکانه ریشه یک دیکتاتور موهوم و موسوم به رضا پهلوی را بسوزاند؟ یکی از آداب مذهبیهون اعلام برائت است.

مقصود دوم هم به نوعی محاسبه برای آینده های نامحتمل تر مربوط می شود. اصلاح طلبان متوجه شده اند که اپوزیسیون انحلال طلب ایران در طی این سی ساله قادر نبوده است تا چهره ای مردمی و شاخص را از میان خود به ملت بشناساند و، در نتیجه، نسل جوان ایران خودبخود و به صورتی فزاینده نماد ویژگی های آرمانی خویش را در شهروندی به نام رضا پهلوی می بیند و لذا محتمل است که در آینده ایران رضا پهلوی، نه بعنوان شاه، که بعنوان چهره ای شاخص در میان اپوزیسیون برانداز، بتواند خواب های خوش اصلاح طلبان را بر هم زند. پس، بجای در افتادن مستقیم با این «شهروند محبوب» باید از او شخصیتی دیگر ساخت و آن شخصیت را آماج حمله قرار داد. باید هرچه زودتر یال و گوپال محمد رضا شاهی و چکمه های رضا شاهی را بر تن این مدعی کرد و توپ های محمدعلیشاهی را نیز به دست اش داد تا مردمی که چهل سال پیش هم اگر به دنیا آمده باشند خاطره ای از روزگار پیش از انقلاب نکبت بار اسلامی ندارند متوجه خطری شوند که زیر پوست رضا پهلوی می لولد و او را وا می دارد که، اگر دست اش برسد، انتقام رفتارهای ملت را با پدر و پدر بزرگ اش با شدن بسیار بگیرد.

براستی آیا این سخن رضا پهلوی که «پدرم معتقد بود مردم برای دموکراسی آمادگی ندارند» سخن دروغی است؟ و آیا بیان آن به معنی تصدیق صحت آن سخن نیز هست؟ آیا بیان علاقه به گاندی به معنی آن است که رضا پهلوی خود را گاندی می پندارد؟ حتی آیا اگر کسی آرزومند آن باشد که همچون گاندی، و نه هیتلر، زندگی کند باید بر او ایراد گرفت؟

در فروردین ماه سال 90، آقای محمد امینی، در مقاله ای با عنوان «ای بسا آرزو که خاک شده»، فکر آلترناتیوسازی در خارج کشور را به سخره گرفته و نوشت: «برای من شگفت آور است که کسانی به جای ستایش و پشتیبانی از آن چه در ایران می گذرد و درک درست از فرایندی که در واکنش به رفتار خونریزانه جمهوری اسلامی، راهکارها و ساختارهای رهبری آینده ایران را بنا می کند، به این نتیجه دردناک برسند که همهء راه های مبارزه سیاسی در ایران بسته شده و قانون رهبری باید به خارج ... منتقل شود» و نیز، در مورد آنچه در داخل کشور می گذشت، نوشت: «فراموش نکنیم آزمون انقلاب مشروطه را که در پیامد بن بست اقتصادی و سیاسی دولت قاجار، بسیاری شاهزادگان، میرزایان و روحانیان منورالفکر هم به اردوی روشنفکران و سوداگران مشروطه خواه و هوادار مدرنیته پیوستند» (3).

بنظر من، سکهء نگاه آقای امینی در تحقیر خارج کشور و حماسه سازی از پیوستن «روحانیان منورالفکر» به آزادیخواهان داخل کشور، روی دیگری هم دارد؛ و آن مبارزه با شکل گرفتن هر نوع بدیل و پیدایش هر نوع چهرهء جذبی است که بتواند در ماورای حکومت اسلامی برای ملت در بند ایران امیدآفرینی کند. وگرنه چگونه است که ایشان (که تشکیلات شان انکار کروی و موسوی را خط قرمز خود اعلام می کند) یکباره خواب نما شده و تصمیم به نیت خوانی از بین خطوط مصاحبهء معوج نشریهء فوکوس گرفته است تا به ملت ایران هشدار دهد که «محمد علیشاه دیگری در راه است؟!» چگونه است که آقای مجتبی واحدی متوجه آن شده اند که اگر ملت ایران دیر جنیده بود و رضا پهلوی پیش از انقلاب به قدرت رسیده بود حتماً حمام خون برپا می کرد؟ و نتیجه گرفت که کسی که در نوجوانی چنان «استعداد»ی داشته حتماً نمی تواند در آینده شاه بی آزار و تشریفاتی ایران شود؟

\*\*\*

من اگرچه معتقدم که امکان برقراری پادشاهی تشریفاتی در ایران بسیار اندک است و یک جمهوری سکولار - دموکرات بی آقا بالاسر و دوره ای و زمانمند بیشتر بکار مملکت مان می خورد و این گزینه در یک رقابت آزاد و متمدنانه پیروز خواهد شد، اما شعله ور شدن آتش حمله به آقای رضا پهلوی را، آن هم به عنوان یکی از مهمترین چهره های سکولار اپوزیسیون، نه اقدامی علیه یک نفر که علیه اپوزیسیون سکولار دموکرات برانداز و انحلال طلب ایران ارزیابی می کنم؛ اقدامی که از جانب اصلاح طلبان مذهبی و اعوان و انصاری از آنان که در داخل نیروهای سکولار - دموکرات اپوزیسیون رخنه کرده اند اعمال می شود. و هشدار می دهم که متوجه موج جدید بازگشت اصلاح طلبان به دامن حکومت خونریز اسلامی از یکسو، و کوشش برای تخریب رقبای انحلال طلب شان، از سوی دیگر، باشیم و اگر ذره ای به سرنوشت آیندهء کشورمان علاقمندیم خود را برای رزمی نوین با نیروهای ارتجاعی موسوم به اصلاح طلب حکومت اسلامی آماده کنیم.

1. <http://news.gooya.com/politics/archives/2012/06/142867.php2>
2. <http://www.jminews.com/news/fa/?mi=3&ni=7442>
3. <http://www.newsecularism.com/2011/04/01.Friday/040111.Mohammad-Amini-By-gone-dreams.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

[NewSecularism@gmail.com](mailto:NewSecularism@gmail.com)

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>